

- حضرت امیر المؤمنین علی:** خردبینی، آفت شرافت انسانی است.

- ادان طلهر: ۱۳۰۱ ■ قروب آفتاب: ۱۹.۵۹
- ادان مغرب: ۲۰:۱۹ ■ نیمه شب شعری: ۰۰:۱۲
- ادان صبح: ۴:۲۵ ■ طلوع آفتاب: ۶:۰۲

- صاحب امتیاز: **مؤسسه همشهری**
- مدیرمسئول: **عبدالله گنجی**
- سرپرید: **دانیال معمار**

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه نورچشمه ۱۴
کدپستی ۴۵۵۶-۱۹۶۶۶
تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴۶
تلفن: ۳۲۰۳۳۰۰۰، شماره: ۳۲۰۴۶۰۶۷، ۳۲۰۳۳۰۰۰۰

- چاپ: همشهری
- تلفن: ۰۲۰-۷۵۰۰۰۰۰۰

- همشهری: **www.hamshahrionline.ir**
- سایت روزنامه: **newspaper.hamshahrionline.ir**

- توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروز نیوز
- تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی ها و نیازمندی ها:
خیابان قائم مقام فرراهی، میدان شمع، خیابان شهید خدزی شماره ۲۹- طبقه اول
تلفن: ۸۸۸۶۱۸۱۹-۸۴۳۲۱۷۰

تولید، دانش، نبیان، اشتغال آفرین

■ چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ ■ سال-سوم ■ شماره ۸۴۲۳

همشهری

صفحه آخر

بوی خوش توهر که ز باد صبا شنید

از یار آشناسخن آشنا شنید

حافظ



گربونیچ

فرار زندانی، خودکشی زندانبان



فرار زندانی، خودکشی زندانبان

ایندیا نا: پلیس آمریکا از دستگیری زندانی فراری «خطرناک» بعد از تعقیب ۱۰ روزه خبر داد. این در حالی است که زندانبان زن، مظنون به فراری دادن این زندانی، جان خود را از دست داده است. به گزارش ایندیپندنت، پلیس علت مرگ این زندانبان را جراحات ناشی از شلیک گلوله اعلام کرده است. مقامات کانتی و اندروبرگ در حال تحقیق درباره علت مرگ ویکی وایت، زندانبان هستند. برای روشن تر شدن موضوع فرار است خانم وایت کالیدشکافی شود.
ریک سینگلتن، کلانتر بخش لادریدیل گفت که خودروی این زوج بعد از تعقیب توسط پلیس در اوانزویل، ایندیانا، تصادف کرد و زندانی تسلیم شد. دیو ویدینگ، کلانتر شهرستان وندربرگ به خبرنگاران گفت: «او به‌خودش شلیک کرد و به‌شدت مجروح شد.»
زندانی و زندانبان که تصور می‌شود روابط عاشقانه‌ای داشتند، روز ۲۹ آوریل از زندانی در بخش لادریدیل در ایالت آیالاما ناپدید شدند.

اینکه جنبه نمایشگاهی داشته باشد، همواره ورف فروش کتابش غالب بوده است و بی تردید این موضوع بر کسب درآمد فروش کتابفروشی‌ها مؤثر بوده؛ این در حالی است که با توجه به شرایط اقتصادی موجود، روشن ماندن چراغ کتابفروشی‌های محلی به سختی ممکن است.

نکته دیگر اما این است که کم نیستند



آراگوا: پس از اینکه در یکی از محله‌های کوچک ونز ونلا، آمار زاده ولد با افترا مشخص شد یک جراح قلبی از لوله‌پلاستیکی آنبیات چوبی در جراحی‌های ضدبادری استفاده کرده است. به گزارش آدیتی سنترال، این مرد ۲۸ساله که اکنون توسط پلیس دستگیر شده است، بدون داشتن مدرک پزشکی با کار گذاشتن این لوله‌های پلاستیکی زیر پوست مراجعان خود کسب درآمد می کرده است. او این لوله‌های پلاستیکی را زیر پوست بازوی مراجعان کار می گذاشت و به آنها اطمینان می داد که دیگر صاحب فرزند نمی شوند. پلیس ونز ونلارد این مجرم را در ایالت آراگواوی ونز ونلا یافت و او را در این منطقه دستگیر کرد. شکایت‌های فراوان مردم و شباهت بیگانه‌های واتس‌اپی قربانی‌ها، پلیس را به این دکتر قلبی مشکوک کرده بود.

تندیس ۳۵ دلاری ۲هزار ساله



تگزاس: تندیس مرمرینی که یک زن آمریکایی از بازار کهنه‌فروشی شهر آستین در تگزاس به قیمت ۳۵ دلار خرید، یک شی با ارزش گم‌شده مربوط به دوران رومی‌ها از آب درآمد. لارا بانگ که به کار خرید و فروش عتیقه‌جات اشتغال دارد، زمان خرید نمی‌دانست که این تندیس سر انسان، حدود ۲ هزار سال قدمت دارد. او گفت که این تندیس از جنس مرمر سفید و به وزن ۲۳ کیلوگرم، زیر یک میز و روی زمین قرار داشت و از ظاهر آن مشخص بود که قدیمی است. او پس از تحقیقات، کشف کرد که آنچه خریده است، تندیس کلادیوس دروسوس، سردار نظامی و سیاستمدار عصر ژولیو کلودین است. کارشناسان بر این باورند که احتمالا یکی از سربازانی که در جنگ جهانی دوم شرکت داشته است، تندیس را با خود به ایالات متحده آمریکا برده است. فرار است که تندیس سردار رومی یک سال در موزه هنر سنن آنتونیو به نمایش گذاشته شود و سپس به آلمان بازگردد. خاندان ژولیو کلودین، خانواده امپراتوری روم بود که از زمان تشکیل آن در ۲۷ سال پیش از میلاد مسیح تا ۴۸۰سال پس از آن و خودکشی نرون، آخرین امپراتور آن خاندان، ۹۵سال پسر امپراتوری روم حکومت کردند.



نگاه

شبیه یک مهمانی بزرگ است. غرفه‌ها کنار هم ایستاده‌اند و کتاب‌ها ردیف به ردیف چشم‌ها را به مهمانی تماشا فرا می‌خوانند. سال‌های بسیار است که اردیبهشت ایران با عطر کتاب و کاغذ و کلمه در هم تنیده شده و نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، رویدادی بزرگ برای اهالی جهان کتاب به شمار می‌رود. اردیبهشت ایران برای آنها که با کتاب روزگار می‌گذرانند، پیش از ۳ دهه، از سفر نشان داشته‌است. سفرهای کوتاه و بلند برای تماشا و خرید کتاب، گپ و گفت با ناشرها و مولفان و سرشار شدن از دیدار آنها که دلبسته کتاب هستند. روایت اردیبهشت‌های کتاب هر چند با شیوع مهلک ویروس کرونا به تعطیلی ۲ساله کشید، اما امسال با کنترل شدت بیماری، این رویداد بزرگ فرهنگی برگزار می‌شود. این روزها نگاهی کوتاه به عکس‌ها و متن‌های انتشار یافته از سوی ناشرانی که در نمایشگاه حضور می‌یابند، حاکی از شوری است که برای بر گزار می‌شود. ریک سینگلتن، کلانتر بخش لادریدیل گفت که خودروی این زوج بعد از تعقیب توسط پلیس در اوانزویل، ایندیانا، تصادف کرد و زندانی تسلیم شد. دیو ویدینگ، کلانتر شهرستان وندربرگ به خبرنگاران گفت: «او به‌خودش شلیک کرد و به‌شدت مجروح شد.» زندانی و زندانبان که تصور می‌شود روابط عاشقانه‌ای داشتند، روز ۲۹ آوریل از زندانی در بخش لادریدیل در ایالت آیالاما ناپدید شدند.

اینکه جنبه نمایشگاهی داشته باشد، همواره ورف فروش کتابش غالب بوده است و بی تردید این موضوع بر کسب درآمد فروش کتابفروشی‌ها مؤثر بوده؛ این در حالی است که با توجه به شرایط اقتصادی موجود، روشن ماندن چراغ کتابفروشی‌های محلی به سختی ممکن است.

نکته دیگر اما این است که کم نیستند

ضیافت کتاب‌ها



یک کتابفروشی قدیمی در خیابان شهید باهنر، عکس همشهری/امثالیا

ناشرانی که برای ادامه فعالیت خویش و سرمایه‌گذاری برای انتشار کتاب‌ها و کنار آمدن با مشکلات موجود ناچارند به معرفی و همچنین عرضه و فروش کتاب‌هایشان در نمایشگاه‌ها بپردازند. از سوی دیگر می‌دانیم که در بعضی از شهرها، تعداد کتابفروشی‌ها کم است و یا کتابفروشی‌های موجود، به روز نیستند. بنابراین برگزار ی نمایشگاه کتاب

و بهره‌مند شدن از تخفیف‌های در نظر گرفته شده، فرصت مغتنمی برای بسیاری از علاقه‌مندان به کتاب محسوب می‌شود.

از این رو آنچه در روزهای اخیر پیرامون نمایشگاه کتاب و اوضاع نشر و احوالات کتابفروشی‌ها شنیده می‌شود، خود کتابی قطور است که باید به دقت آن را خواند و برای بسامان رسیدن وضعیت موجود، چاره‌ای اندیشید.

لقمه

شجاعت یا حماقت؟

شیدا افتخار

وقتی لیست غذاهای عجیب و غریب در جهان را نگاه می‌کنی یک نام آشنا در همان اوایل لیست می‌بینی که پرچم ایران (و بسیاری از همسایه‌هایش) را بالا نگه داشته است و این غذا «کله پاچه» است. همان کله پاچه که قبل از اینکه گوشت قرمز هم قیمت جان انسان نشود، جزو غذاهایی بود که خیلی از خانواده‌ها صبح روز تعطیل نوش جان می‌کردند.

وجود کله پاچه در این لیست مخوف که مزین به اسامی انواع عنکبوت و تریل و کره‌م و جانورهای مختلف از اقصی نقاط جهان است، آدم را به فکر وادار می‌کند که شاید مثلا خوردن مارمولک پرنده سوخاری هم آنقدرها وحشتناک نباشد یا چشم درشت ماهی که نگاهی کمی غمگین و کمی گیج دارد، شاید طعمی خوشایند داشته باشد.

به هر حال شجاعت امتحان کردن این مزه‌های جدید، کار هر کسی نیست. در واقع سخت است که چشم‌هایت را ببندی و به خاستگاه طبیعی غذایی که روی میز قرار دارد فکر کنی.

هر چه خاستگاه غذا مخوف‌تر و ظاهر غنا زشت‌تر باشد، امتحان کردنش شجاعت بیشتری می‌طلبد.

در این لیست مخوف و کمی حال به‌هم‌زن، ترسناک‌ترین غذا، ماهی فوگو ژاپن است. فوگو



بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاه‌گی که می‌بینید، ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برپا ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن این طرح تا آن که آماده‌شد یک تماس با شماره ۲۲۶۲۳۶ یا ۲۳۰۲۲۶۲۳۰ بگیرد برای رساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.

تولید، دانش، نبیان، اشتغال آفرین

■ چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ ■ سال-سوم ■ شماره ۸۴۲۳

همشهری

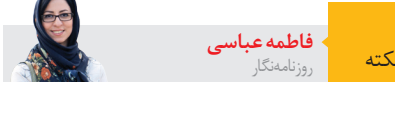
صفحه آخر

بوی خوش توهر که ز باد صبا شنید

از یار آشناسخن آشنا شنید

حافظ

پک عمیق تبلیغاتی



فاطمه عباسی

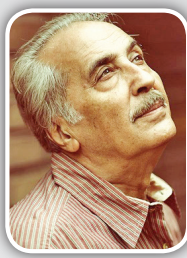
روزنامه‌نگار

اوایل ده‌ها بودند و دستفروش‌هایی که سیگار می‌فروختند. آنهایی که اهلسش بودند هم یسا باید رد بساط دستفروش‌ها را می‌زدند که در هر خیابانی حداقل یک نفر نشان پیدا می‌شد، یا اینکه دنبال دکه و کیوسکی می‌گشتند که بتوانند سیگار بخرند. دهه ۸۰ اما سوپرمارکت‌ها هم به این بازار فروش اضافه شدند، با استندهایی که رویش عکس یک رب دره و داغان کشیده شده و جمله‌های قصار از مضرات سیگار بالای این استندها نقش بسته بود. از یک جایی به بعد هم قانون گذاشتند که هیچ فروشنده‌ای نباید به افراد زیر ۱۸ سال سیگار بفروشد. از حق نگذیم خیلی از این سیگار فروش‌ها هم این قانون را رعایت کردند و با یک نگاه به سراسر ای فرد خریداری تخمین سن و سال او، از فروش سیگار به چچه‌ها خودداری می‌کردند. روندی که رفته رفته به فراموشی سپرده شد و صدای کسی هم در نیامد.

در همین روزها اگر سری به سوپرمارکت سر کوچه‌تان بزنید، می‌بینید که پشت سر آقای فروشنده، یک سیگار پرزرق‌وبرق و شیک بنا شده با انواع و اقسام سیگار که توی آن چیده شده و خبری هم از عکس‌های منتر جاز کننده و هشدارهای تکراری نیست. به هر حال تبلیغات هر کالایی باعث می‌شود افرادی که تاکنون از آن کالا را خریداری کنند. این استندهای مزین به انواع برندهای خارجی تولیدکننده سیگار هم در واقع همین کار را می‌کنند. در این استندها اغلب سیگارهای خارجی با طرح و رنگ و درصدم نیکوتین‌های مختلف قرار دارد که هم به‌صورت «تخی» و هم به‌صورت پاکتی می‌توان آنها را خریداری کرد، بدون هیچ بر خورد و نظارتی. آمار خریدو فروش سیگار هم هر سال بالاتر می‌رود و سالانه ۹هشلیارد نخ سیگار تولید و ۵هشلیارد د کشور دود می‌شود. بدتر از همه اینکه سن مصرف سیگار در کشور از ۱۲سال رسیده که فاجعه است و فروش سیگار در هر فروشگاهی با استندهای خوش‌رنگ، می‌تواند این آمار را افزایش دهد. قطعاً سختگیری برای اجرای قانون توسط پلیس و نهادهایی مانند وزارت بهداشت و اصناف مربوطه و منع فروش سیگار به زیر ۱۸سال و در دسترس نبودن آسان سیگار، می‌تواند کمی از نگرانی خانواده‌ها بکاهد و نوجوانان را از مصرف آن دور نگه دارد.

تقویم /اسلامرگ

شاعر ترانه‌های تهران



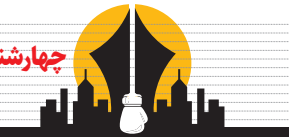
محمدعلی با داستان‌ها و شعرهایی که پدرش از شاهنامه و سعدی و نظامی می‌یقت، بزرگ شد. در دیستان با احمدرضا احمدی هم شوگردی بود و به‌واسطه آموزش‌های پدر، خط خوبی داشت و شیفته کلاس انشا بود. محمدعلی سنبلوار در دوران دبیرستان به

یک کتابخوان نویسی تبدیل شد و در همان سال‌ها بود که در مسابقه داستان نویسی مجله سخن شرکت کرد و داستانش به نام دشت پندار در آن مجله چاپ شد.

با ورود به دانشگاه با وجود اینکه به هیچ احزاب و گروه سیاسی نبودست، ولی در متن جریان‌های سیاسی و جنبش دانشجویی آن زمان قرار داشت و در تحمن‌ها و راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد و در برخی از مراسم شعر می‌خواند. در آن سال‌ها سنبلوار مطالبی برای مجله اطلاعات جوانان می‌نوشت و کتابی هم به نام پچیچای در ظلمت را از فرانسه به فارسی ترجمه کرد که به‌صورت پاورقی در روزنامه چاپ شد. خودش در این‌باره گفته: «از دوره دبستان می‌خواستم شعر بنویسم ولی چیز ندانم چیزی به‌دست نمی‌آمد. در مدرسه رازی و بعد مدرسه دارالفنون ضمن تقلید از استادان شعر فارسی می‌گوشیدم صدای خودم را بیابم، اما قافیم من در ااتلاق به سنگینی پیش می‌رفت. روز اول بهمن سال ۱۳۴۰، وقتی از یکی از تظاهرات دانشکده حقوق، با سر شکسته و بیارنی سرخ از خون به خانه آمدم، قلم برداشتم و شاعر شدم. گویی خون غبارهای قریحه مرا شسته بود. ناگهان هرچه می‌خواستم می‌نوشتم یا اختراع می‌کردم، زبان، سبک، تصویر و صدای ویژه خودم را، به این تعبیر، من فرزند هنری جنبش دانشجویی ایران هستم».

در سال ۱۳۴۲ با انتشار «آه... بیابان» نخستین مجموعه شعرش، خود را به نام شاعری مطرح به جامعه ادبی ایران شناساند. او به‌تدریج طی نیم قرن بیش از ۶۰عنوان کتاب شعر و نقد و پژوهش ادبی منتشر کرده است. با اینکه سنبلوار منتقد ادبی و مترجم هم بود، اما او را بیشتر با شعرهایش در وصف تهران می‌شناسند و به همین دلیل هم لقب «شاعر تهران» را داشت. او در همه اشعارش کم و بیش به تهران اشاره‌هایی دارد، اما در مجموعه «خانم زمان»، «هیکل تاریک» و «فایق‌سورای در تهران» است که پایتخت ایران و زادگاه شاعر در حد یک اسطوره مطرح می‌شود. «خانم زمان» در بین آثار شهرت بیشتری دارد.

روز سه‌شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴ سنبلوار که چندسالی از بیماری سرطان ریه رنج می‌برد، در پی تشدید ناراحتی ربوی و تنفسی در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان سجداد تهران بستری شد و سرانجام شامگاه دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ در سن ۷۵سالگی در گذشت و پیکرش در قطعه امام‌آوران بهشت‌زها به خاک سپرده شد.



چهارشنبه

باشگاه نویسندگان

حلال مبغوض

و حواشی حقوقی اش



سیدمحمد رضا واحدی

کارشناس فرهنگی

بسیاری از ماها وقتی قرار است وصلتی انجام شود، دم از عشق بین زوجین می‌زنیم و اهمیت نداشتن مهریه در نظرمان را سه رخ همدیگر می‌شیم و با عباراتی چون «رسم و رسوماتی است که باید انجام شود، و گرنه مهریه را کی داده و کی گرفته» در موردش سخن می‌گوییم، اما خودمان هم می‌دانیم که اینها شعارهایی بیش نیست و اتفاقاً پرابمان خیلی هم جازز اهمیت است. به خاطر همین است که خانواده دختر تلاش می‌کند تا با تعیین مقداری هر چه بیشتر، پشتوانه‌ای برای روزهای بد دخترشان تأمین کند و خانواده پسر هم اصرار بر کمتر کردن مبلغ مهریه دارد تا در صورت جدایی و طلاق کمتر متضرر شود؛ این یعنی از همان اول همه دارند در پس ذهنشان به روزهای تیره زندگی عروس و داماد فکر می‌کنند.

در سال‌هایی نه چندان دور گاهی صحبت از مهریه‌های عجیب و غریبی می‌شد؛ مثل یک کیلو بال مگس، یک پاکت پای سوسک، یک کامیون پوست پاپز، ۲ لیتر آبکث چشم، دست و پای شوهر و از این دست مهریه‌هایی که نشان می‌دهد مهریه، معیاری برای قیمت‌گذاری روی دخترها شده و انگار هرچه سخت‌تر دست نیافتنی‌تر باشد، ارزش دختر بیشتر است. اما همه به تجربه دیده‌ایم که حتی مهریه‌هایی چنان لاجچری و شگفت‌آور هم نتوانسته‌است خوشبختی زوجین را تأمین و تضمین کند و چه بسا که آخر کار نشان به جدایی و طلاق کشیده می‌شود. از این رو بحث داشتن حق طلاق توسط زن مطرح شد. طرفداران این طرح می‌گویند: اینکه حق طلاق در دست مرد باشد، یک تبعیض است. چرا باید مردها چنین حقی داشته باشند اما زن‌ها نه؟ اگر داشتن حق طلاق بد است، چرا مرد دارند داد و اگر خوب است، چرا خانم‌ها نداشته باشند؟ چرا این سباهی و تکبث چیزی برایشان ندارد، باید مجبور شوند مهریه‌شان را ببخشند و اگر هم نبخشند، طبق رویه این روزها قسطنندی می‌شود. و ماهی چندرغاز به آنها تعلق می‌گیرد. خبر این خانم حق طلاق داشت، می‌توانست خیلی راحت جدا شود و برود سراغ زندگی‌اش؛ بنابراین بهتر است به‌جای تعیین مهریه، حق طلاق را به زن بدهیم. قبل از بررسی موضوع در مورد اینکه «اگر داشتن حق طلاق بد است، چرا مردها دارند و اگر خوب است چرا خانم‌ها نداشته باشند» باید گفت: نسبت به حقوق و تکالیف نمی‌توان اینگونه قضاوت کرد که خوب است یا بد؟ اصلاحات سر خوبی یا بدی نیست. معمولاً حقوق هر کسی براساس ظرفیت‌ها و در برابر تکالیف او تعیین می‌شود. حق طلاق به مردان داده شده است و در از آن تکلیفی به نام مهریه به نفع بر دوشان گذاشته شده است. آیا خانم‌ها می‌توانند بگویند اگر تأمین نفقه همسر، خوب است چرا زنان نداشته باشند و اگر بد است چرا فقط به‌عهده مردان باشد؟

و اما بپردازیم به اصل موضوع که ۲قرضیه در آن مطرح است؛ یکی اینکه حق طلاق به جای مهریه قرار گیرد و زن به جای استحقاق مهریه، صاحب حق طلاق باشد و دیگر اینکه علاوه بر استحقاق مهریه، حق طلاق را هم به وی بسپاریم.

بدون تردید قرضیه‌اول راه‌حلی اساسی و همه‌جانبه نیست و می‌تواند منشأ آثار بدتری باشد. اگر مهریه را حذف کنیم و حق طلاق را جایگزین آن کنیم، آیا به امرامر معاش زنی که به هر دلیل از حق خود استفاده کرده و از شوهرش طلاق گرفته، فکر کرده‌ایم؟ شاید بگویند است برود شوهر کند یا مشغول به‌کار شود. اما آیا این راه‌حل درستی است؟ آیا به‌همین راحتی که در موردش حرف می‌زنیم، شدنی است؟

آیا همه خانم‌ها توان کار کردن و تأمین هزینه‌های سنگین زندگی را دارند؟ حتی اگر توانش را هم داشته باشند، آیا کسی تضمین کرده است که تا کار مناسب پیدا کرد و نه کسی با او ازدواج کرد، چه؟ و اما قرضیه دوم که حق طلاق در ماقدر مهریه حساب نکنیم؛ یعنی اگر قاضی تعیین کند و هم حق طلاق را به خانم‌ها بدهیم که نتوانند بموقع، از حق طلاق استفاده کنند و مهریه را نیز دریافت کنند تا از آن سودجو و فرصت‌طلب فرام‌نمی‌شود که ما به‌مهریه‌های کثابی زن‌زنان کنند و سپس به سرعت از حق طلاقشان بهره‌گیرند و صاحب سودی سرشار شوند؟

علاوه بر همه آنچه گفته شد، اگر متمم به نگاه مردانه نشویم، باید قبول کنیم که خانم‌ها غالباً موجوداتی احساسی و حساس هستند و به سرعت و با عین نشان می‌دهند. البته این نقطه ضعف آنان نیست که اتفاقاً نقطه قوت و بر خاسته از عذوفت و مهربانی آنان و باعث جذابیتشان است. هر چند ممکن است خانم‌هایی هم باشند که از قاعده عمومی خلقت زنان مستثنی باشند، اما احکام و قوانین براساس خلصت‌های عمومی وضع می‌شود. بر این اساس، در صد این احتمال بالا می‌رود که هر تنش ساده و زودگذری با استفاده از حق طلاق توسط خانم‌ها به یک بحران حل‌نشده تبدیل شود و کانون خانواده‌ها را از هم بپاشد. این مطلبی است که حتی بسیاری از خانم‌های واقع‌نگر با این موافق هستند. بسادم می‌آید در یکی از جلسات که تحت عنوان هم‌اندیشی دینی با جوانان داشتم، چنین بخشی مطرح شد و یکی از دخترها گفت: طلاق در کل مورد حلال قرار گرفته فقط در اضطرار مجاز به استفاده از آن هستیم. حالا چه فرقی دارد این حق دست چه‌کسی باشد؟ مگر برگ برنده است که دعوا کنیم که کدام یک از آن استفاده کنند؟ او می‌گفت با اینکه احساس می‌گوید خیلی خوب بود اگر حق طلاق دست ما خانم‌ها بود، اما عقلم می‌گوید همین احساساتی بودن ما خانم‌ها می‌تواند

آفت این قانون باشد. باید توجه داشت که اسلام همواره در پی سازش و تحکیم بنای خانواده و عشق بین زوجین است و به‌خاطر همین، طلاق را بدترین و مبغوض‌ترین حلال نزد خداوند می‌شمارد. به‌منظور تداوم زندگی است که اسلام در مقابل آنکه حق مهریه را به زن داده است، حق طلاق را در اختیار مرد گذارده است تا به‌نوعی توازن برقرار شود و زوجین علاوه‌ا احساسی تصمیم نگیرند. با این حال راه‌حل این مشکل، در اسلام پیش‌بینی شده و این طور نیست که داشتن حق طلاق، مطلقاً از زن سلب شده باشد. از نظر اسلام زن می‌تواند هنگام اجرای عقد ازدواج، در ضمن عقد خارج لازم، حق طلاق را به وکالت از شوهر در دست گیرد تا در صورت بروز شرایط نامطلوبی که زن آن را تعیین می‌کند خود را مطلقه سازد. ماده ۱۱۹ قانون مدنی نیز براساس فقه اسلامی مقرر می‌کند: طرفین عقد ازدواج، می‌توانند هر شرطی که متخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر تعیینند. مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد، یا در مدت معینی غایب شود، یا ترک انفاق کند، علیه‌حیات زن سوءقصد کند، یا سومرفتاری داشته باشد که زندگی آنها یا یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه کند.